

بسم الله الرحمن الرحيم وایاه نستعین

ذکر و حکمت آن

عبادت خداوند که در چهره های گونه گون تجلی می کند ، در صورت « ذکر » نیز به عنوان خاص ظهور دارد ؛ به طوری که ذکر خدای سبحان از بارزترین مصادیق پرستش او است. ذکر خداوند ، همانند بخش دیگر از عبادت ، به انحای متعدد قسمت می شود ؛ مانند ذکر عام و ذکر خاص ؛ ذکر عام آن است که اختصاصی به موجود معین ندارد ، بلکه در هر چیزی یافت می شود ؛ یعنی تمام اشیا به یاد خداوند به سر می برند. ذکر خاص آن است که مخصوص نوع معین از مخلوق هاست و در آنها یافت می شود ؛ مانند ذکر خصوص فرشته یا خصوص انسان. تقسیم دیگر ذکر به لحاظ قلب و قالب است و این قسم ، همان است که گاهی از او به ذکر قلبی و ذکر زبانی یاد می شود ؛ البته چنین تقسیمی مختص به قلمرو انسان نیست ، زیرا موجودهای ذی شعور دیگر ، گاهی به فکر خدا هستند که همان ذکر قلبی آنها است و گاهی به زبان ویژه خویش به نام خداوند به سر می برند که همان ذکر لسانی آنها است. ذکر گاهی در برابر غفلت ، سهو ، نسیان و مانند آن به کار می رود که در

این گونه موارد ، به عنوان تذکره ، تذکر و نظایر آن استعمال می شود ، و زمانی در مقابل خمود و خمود به کار می رود که در این گونه موارد ، به عنوان نامور ، نامدار ، نام آور و مانند آن استعمال می شود. ذکر گاهی به معنای مَصْدَری و وَصْفی است ؛ مانند یاد خدا بودن ، نام خدا را بردن و در زبان جاری کردن ، و زمانی به معنای شیء یا شخصی است که خود مصداق ممثّل یا مجسّم یاد خداست ، و نیز سبب یادآوری خداوند است ؛ چنان که خود صاحب نام بوده و مایه نامور شدن دیگران می شود ؛ مانند اطلاق عنوان ذکر بر قرآن کریم یا بر شخص رسول کرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) که این موجودهای نورانی ، گذشته از آنکه خود ذکر ممثّل و مجسّم اند ، سبب احیای نام خدا بر زبان و یاد او در دل هستند ؛ چنان که مایه نامور شدن جامعه متذکّر به یاد خدا خواهند بود.

ذکر زبانی ، همان طور که در برابر ذکر قلبی قرار می گیرد ، در قبال ذکر فعلی و عملی نیز واقع می شود ؛ یعنی گاهی یک فعل ، از آن جهت که یادآور خداست ، ذکر نامیده می شود ؛ گرچه آن فعل ، توسط دست یا پا یا سایر اعضا انجام شده است ، زیرا ذکر به معنای یاد خدا ، اختصاصی به قلب ندارد ، بلکه هر کاری که نمودار یاد پروردگار باشد ، ذکر او است.

گاهی سکوت و خاموشی ذکر خداست و این معنا ، نه از آن جهت است که چون صَمْت و خموشی با فکر ، تدبّر و تأمّل همراه است و این عناوین یادآور خداوند است ؛ به این مناسبت عنوان ذکر بر سکوت اطلاق می شود ، زیرا در این حال ، اطلاق ذکر بر سکوت ، از قبیل وصف به حال متعلّق موصوف است ، نه خود موصوف ، بلکه از آن جهت است که خود صَمْت ، خموشی و سکوت ، لازم یا راجح است ؛ جایی که سخن گفتن منشأ فتنه ، یا

سبب شنیدن سخن نامحرمانه بیگانگان باشد ، خود سکوت ذکر خداست ؛ چنان که اگر صَمْتُ و خموشی سبب پدید آمدن حالتِ تفکر ، تدبّر ، اتّعاظ و مانند آن باشد ، از آن لحاظ که وسیله کمال است و پایه تعالی محسوب می شود ، به عنوان مقدمه ، نه اصل ، مصداق صحیح ذکر خواهد بود.

ذکر به لحاظ ارزش وجودی و درجه بندی هستی ، دارای اقسامی گونه گون است ، زیرا زمانی به لحاظ مذکور سنجیده می شود که در این حال ، کامل ترین ذکر یاد بنده نسبت به خداوند و اسم اعظم او است ، چون مذکوری کامل تر از خدای سبحان نیست ، و زمانی به لحاظ ذاکر بررسی می شود که در این وضع نیز کامل ترین ذکر ، یاد خداوند نسبت به بنده است ، چون هیچ یادکننده ای همتای خدای سبحان نیست ، او همان طور که « خیرُ مذکور » است ، « خَیْرُ ذاکِرٍ »^۱ هم هست و گاهی به لحاظ کیفیت ذکر ، از جهت اخلاص ارزیابی می شود که در این صورت نیز کامل ترین ذکر ، یاد خداوند نسبت به شیء معین یا شخص معلوم است ، زیرا یاد خداوند منزّه از هرگونه آمیختگی به غیرحق و صواب است ، چون هرچه از حق محض و محض حق ظاهر شود ، از آلودگی باطل و ناصواب مصون است ، و گاهی از جهت کمیّت ذکر بررسی می شود که در این منظر نیز بهترین ذکر ، یاد خداوند نسبت به شیء معلوم یا شخص معین است.

خداوند که شهود محض و محض شهود است ، از سهو ، غفلت ، نسیان و مانند آن مبرا است و هرگز و صَمّه نسیان و سمّه سهو در حرم امن کبریایی او

^۱ - مفاتیح الجنان ، دعای جوشن کبیر.

راه ندارد؛ (و ما کان ربک نسیاً)^۲ (و ما یعزب عن ربک من مثقال ذرّة فی الأرض و لافسی السماء)^۳. از آن جهت که تمام عناوین چهارگانه مزبور، یعنی بررسی ذکر به لحاظ مذکور، ذاکر، کیفیت ذکر و کمیّت ذکر در مظاهر اسما و صفات خداوند یاد می شود، هر کدام از آنان نیز که مقام خلافتش کامل تر و تقرّب وی به خدای سبحان بیشتر بود، ذکر دانی نسبت به او (به لحاظ مذکور) و ذکر او نسبت به دانی (به لحاظ ذاکر، کیفیت و کمیّت) شایسته تر خواهد بود.

گرچه هر کدام از عبادت های ویژه، مانند نماز، روزه، زکات، خمس، حج، امر به معروف، نهی از منکر، دعا و مانند آن، به جای خود ذکر محسوب می شود و معنای جامع ذکر و نیز حکمت عام آن، همه امور یادشده را فرا می گیرد، لیکن عنوان ذکر در جای خود، عبادت مخصوص است که اثر خاص خود را خواهد داشت.

عناصر محوری ذکر، همان است که به طور اجمال اشاره شد که برگشت آن به تحلیل حقیقت ذکر به لحاظ مبدأ فاعلی، مبدأ غایی [و] مبدأ قابلی است، و امور دیگری از قبیل زمان خاص، مکان مخصوص، کیفیت قیام یا قعود، حرکت یا سکون، فرادی یا مثنی، جهر یا اخفات یا همس، تازی یا زبان دیگر، عدد خاص یا قرائت مخصوص، حالت نهادن قرآن در بر یا بر سر، گشوده یا بسته، توسّل به معصوم خاص یا استشفاع به ولی مخصوص، طهارت ذاکر و نزاهت ضمیر او و مانند آن، همگی به تتمیم نصاب قابل

^۲ - سوره مریم، آیه ۶۴.

^۳ - سوره یونس، آیه ۶۱.

برمی گردد؛ گرچه جداگانه در جوامع روایی ما مورد عنایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) واقع شده است.

هرگونه ذکری اثر عبادی خواهد داشت و سبب تقرب ذاکر به خدای مذکور است، لیکن در فرایض عبادی یا نوافل ویژه که ذکر خاص و مأثور رسیده است، تبدیل یا تحویل آن روا نیست؛ یعنی اثر مطلوب از آن فریضه یا نافله، بدون ذکر مأثور حاصل نمی شود؛ البته گاهی در اثر تعدد مطلوب، گوشه ای از هدف سامی، با تبدیل یا تحویل ذکر مأثور به دست می آید؛ گرچه زوایای دیگر آن همچنان از دست رفته است و گاهی نیز در اثر وحدت مطلوب، هیچ اثر از آثار ویژه آن عبادت خاص که با ذکر مخصوص نظام یافته، به دست نمی آید.

آنچه درباره نوافل و مستحبات گفته شده که اساس آن بر تعدد مطلوب است، راجع به بخشی از مستحبات است، نه همه آنها، زیرا برخی از سنن راجح و نوافل مندوب، هرگز بدون ذکر خاص حاصل نمی شود و در نتیجه هیچ گونه اثری بر آن مترتب نمی گردد؛ البته اثر مطلق ذکر که همان عبادت مطلق است، به دست خواهد آمد؛ مثلاً اگر نماز کسی در اثر رعایت نکردن عمدی برخی از اذکار موظف باطل شد؛ گرچه اثر خواندن نماز که سقوط ادا و قضا باشد، بر آن عمل مترتب نیست، ولی آن شخص، ثواب بخشی از قرائت قرآن را مثلاً خواهد برد.

همان طور که قبلاً بازگو شد، جوهر ذکر، غیر از گوهر دعا (خواندن) و سؤال (خواستن) است، زیرا صرف توجه به خدا ذکر او است؛ گرچه

خطاب ، انشا یا درخواستی او را همراهی نکند ؛ بنابراین ، جریان خواندن خدا یا خواستن چیزی از او ، گرچه با ذکر او همراه است ، بلکه همین دعوت یا مسئلت به جای خود ذکر است ، لیکن ممکن است ذکر محقق شود و هیچ گونه خواندن یا خواستن که هر کدام انشای مخصوص است ، او را همراهی نکند ؛ لذا پاداش برای ذکر مقرر است ؛ لیکن اجابت و استجاب در آن مطرح نیست ، زیرا در ذکر ، از آن جهت که ذکر است و منحاز از دعا و ممتاز از سؤال است ، هیچ گونه خواندن یا خواستن در بین نیست تا اجابت شود ؛ گرچه ممکن است با ذکر خاص ، نیاز مخصوصی برطرف گردد ، یا مشکلی گشوده شود یا سیئه ای بخشوده یا حسنه ای افزوده شود ، لیکن هیچ کدام از این امور و مانند آن ، در متن ذکر تعبیه نشده است ، چون ذکر در قبال عبادت های دیگر ، عنوان خاص دارد.

هر سالکی که با عنوان مخصوص عبادتی خو گرفته و با آن مأنوس شد و بر تداوم آن مراقبت کرد و از کم کردن آن یا غفلت از آن جداً پرهیز نمود و آن را بیش از ارکان عبادی دیگر ، در جان خود تعبیه کرد ، صاحب همان مقام می شود ؛ لذا منزلت ذاکران ، از منازل دیگر عبادت کنندگان جداست ، و آنان منادات و مناجات خاص خود را حفظ می کنند.

منظور از ذکر قلبی مؤثر ، همان ذکر تصدیقی و ایمانی است که مستلزم نسیان یا تناسی باطل می گردد ؛ چنان که سبب غفلت یا تغافل هرگونه خطا خواهد شد ؛ و گرنه ذکر خطوری و تصویری با اشتغال به باطل و ابتلای به خطا نیز سازگار است ، زیرا از مبدأ تصویری محض ، هیچ گونه تأثیر ردع و رفّع و دفعی ساخته نیست ؛ گرچه گاهی مقدمه برای تصدیق قرار می گیرد.

البته آنچه مؤثر است ، تصدیق ایمانی خواهد بود ؛ یعنی باور کردن نتیجه قضیه و ایمان آوردن به عصاره ثبوت محمول برای موضوع ؛ وگرنه صرف تصدیق علمی که فقط دارای یک عقد و گره است ، یعنی فقط واجد گره خوردن محمول قضیه به موضوع آن است ، بدون آنکه محصول قضیه با جان شخص عالم گره بخورد و از راه ایمان ، تصدیقی پدید آید ، تأثیری در رفع خطا و دفع گناه ندارد ، زیرا آنچه مؤثر است ، ایمان است نه علم ؛ به تعبیر دیگر ، علم عقل نظری مادامی که به باور عقل عملی راه نیابد ، منشأ اثر نخواهد شد.

انفکاک علم از عمل ممکن ، بلکه محقق است ، زیرا انفکاک علم از ایمان محقق است و آنچه از آیه (**وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ**)^۴ و از آیه (**قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**)^۵ استنباط می شود ، امکان جدایی ایمان از علم است ؛ یعنی عقل نظری هیچ مانعی برای فهمیدن حق بودن چیزی ندارد ، لیکن عقل عملی در اثر ابتلای به شهوت یا غضب و مانند آن ، در باور کردن و ایمان آوردن به آن مشکل دارد.

اکنون که برخی از مبادی تصویری و تصدیقی بحث ذکر روشن شد ، توجّه ذاکران الهی و متذکران دینی و اهل ذکر ، به نکاتی در طی چند فصل جلب می شود :

^۴ - سوره نمل ، آیه ۱۴ .

^۵ - سوره اسراء ، آیه ۱۰۲ .

فصل یکم

ذکر خداوند و یاد اسمای حُسنی و مظاهر او ، هم در عقل نظری به عنوان اندیشه الهی ظهور دارد و هم در عقل عملی به عنوان گرایش دینی تجلّی می کند ، زیرا هم معرفت خدا ذکر او است و هم محبّت او ، هم علم الهی یاد او است و هم تخلق به اخلاق او و امثال دستورها و اجتناب از نواهی او ذکر او است ، چون هرچه سبب حضور خدا و اسما و صفات او است ، ذکر حق است و در این جهت ، هم شعبه های علمی سهم بسزایی دارند و هم شعبه های عملی.

بنابراین ، عنوان ذکر ، وجه مشترک دو بال پرواز علم و عمل است ؛ لذا می توان امر به کثرت ذکر را که در آیه **(یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً)**^۶ بازگو شده ، با تداوم اشتغال علوم الهی امتثال کرد ؛ همان طور که می توان آن را با استمرار اشتغال اعمال یا اخلاق دینی اطاعت نمود ؛ چنان که می شود ، با توزیع وقت و اختصاص پاره ای از آن جهت فراگیری معرفت های دینی و اختصاص پاره ای از آن برای تحصیل ملکات اخلاقی و فضایل عملی امتثال کرد ، و نیز می توان آیاتی که زیاد یادکنندگان خدا را معرفی می کند ، یا آنان را می ستاید و برای آنان پاداش بیان می کند ، شامل سه گروه یادشده دانست ؛ یعنی گروهی که قسمت مهم وقت خود را با اخلاص ، صرف فراگیری علوم دینی می کنند و گروهی که بخش مهم فرصت خود را به تحصیل ملکات اخلاقی مصروف می دارند ، و گروه سومی که اوقات خود را توزیع کرده

^۶ - سوره احزاب ، آیه ۴۱.

و پاره ای از آن را صرف علم دین و پاره دیگر آن را مصروف تأمین اخلاق و اعمال عبادی می کنند ، همگان را مصداق آیات مزبور دانست.

غرض آنکه هم در انشا و هم در اخبار ، می توان توسعه قایل شد و تمام گروه های یادشده را مشمول ذاکرین کثیر دانست ، و مصداق امثال کنندگان امر به ذکر فراوان تلقی نمود (که در یکی وصف اخبار مطرح است و در دیگری امر انشاء) ؛ لذا مرحوم مولی محمدتقی مجلسی (مجلسی ول) ، در شرح من لا يحضره الفقيه ضمن نقل حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) « **بادروا إلى رياض الجنة** » فقیل له (صلی الله علیه و آله وسلم) و ما رياض الجنة فقال (صلی الله علیه و آله وسلم) : « حَلَقَ الذِّكْرُ » ؛ یعنی در مرغزارهای بهشت بهره های تغذیه ای ببرید ، به آن حضرت گفته شد ، بوستان های بهشت چیست ؟ فرمود : انجمن ذکر^۷ می گوید : « متعارف از حلقه های ذکر ، همان انجمن درس و تعلیم است و گفته شده ، مراد از آن حلقه های موعظه و اندرز است ، زیرا تذکر در آن منتشر است ، ولی معنای عام و جامع که هر دو قسم را شامل شود ، اولی و سزاوارتر است ؛ در صورتی که علم و درس ، با هدف ذکر الهی و تحصیل رضای او باشد ، ^۸ آن گاه اهمیت استماع و حضور آگاهانه و مستعدانه در حلقه درس را یادآور شده و این شعر را بازگو کرد :

این سخن شیر است در پستان جان * * * * بی کشنده شیر کی آید برون^۹

یعنی آمادگی مستمع و حضور و ظهور استعداد درخشان و تشنه او ، به

^۷ - بحار الانوار ، ج ۹۰ ، ص ۱۶۳.

^۸ - روضة المتقین ، ج ۵ ، ص ۵۱۲.

^۹ - همان ، ص ۵۱۳.

منزله اِمْتِصَاص و مکیدن شیر است که از جان معلّم و روح استاد شاگردپرور می جوشد. برای تأمین چنین کثرت محمود و ممدوحی ، چاره جز این نیست که سالکِ ذاکر ، تمام شئون ادراکی خود را از قبیل احساس ، تخیل [و] توهم ، تحت رهبری عقل نظری قرار دهد و تمام مراتب تحریکی خود را مانند جذب و دفع ، شهوت و غضب ، ارادت و کراهت ، محبت و عداوت ، و سرانجام توّلی و تبرّی ، تحت مراقبت ویژه عقل عملی واقع سازد تا تمام گزارش های علمی و گرایش های عملی او ، به نام و یاد خدا حاصل شود. چنین سالکی دائم الذکر است و هر دائم الذکری دائم الصلاة و هر دائم الصلاة از گزند هَلُوع بودن و آسیب جزوع و مَنُوع بودن مصون خواهد بود^{۱۰} ؛ سند این دو مطلب ، یعنی دائم الذکر دائم الصلاة است و دائم الصلاة از آسیب هَلُوع محفوظ است ، بعداً با توضیح لازم ارائه می شود.

غرض آنکه نیروهای علمی و عملی انسانِ سالکِ ذاکر ، باید به امامتِ عقل ، اندیشه ها و کوشش های خود را سامان بخشند ؛ در این حال امامتِ عقلِ ذاکر و رهبری عاقله ای که به یاد خدای سبحان تصدیق و تکذیب یا توّلی و تبرّی دارد ، به منزله سرایت روح ذکر در سراسر ابدان نیروهای مادون است ؛ آن گاه تمام قوای علمی و عملی سالکِ ذاکر ، به مثابه امت واحد ، به زعامت امام فاردِ ذاکر به سر می برند و بنیان مرصوص آنها از رَحْنَه اهرمنِ جهل علمی ، و دیو و دَد جهالت عملی مصون خواهد بود ؛ البته مقام والای انسانِ سالکِ ذاکر که جامع بین علم صائب و عمل صالح است ، مَنْبِع ظهورِ عقل

^{۱۰} - سوره معارج ، آیات ۱۹ - ۲۳ .

نظر و حضور عقل عمل خواهد بود و آن مرحله برین ، ضامن انضمام دو عقل مزبور است اولاً ، آن گاه هر کدام از دو عقل یاد شده ، امامت زیرمجموع خود را به عهده می گیرد ثانیاً . یعنی در حقیقت قلّه هرم انسانِ سالکِ ذاکر را همان مقام جمع الجمعی وی تشکیل می دهد که مرحله حیات متألهانه او است ، زیرا آن حقیقت جامع است که امام ائمه بوده و تمام شئون برجسته نفس انسانی به او اقتدا می کنند ؛ آن گاه نیروهای مادون ، به امامت سایر قوای برجسته و با توسل آنها و با استشفاع به آنها ، به مقام والای حیات انسانی راه دارند ؛ گرچه او مظهر خدایی است که در عین علوّ و برجستگی ، دنوّ و تواضع و فروتنی دارد ؛ چه ینکه در عین قُرب و نزدیکی کاملاً بالا و بلند و دور است ؛ « الحمد لله ... الذی بَعْدَ فَلَائِرِی و قَرُبَ فَشْهَدِ النِّجْوِی »^{۱۱} ؛ « الدانی فی علوه و العالی فی دنوّه »^{۱۲} .

چون انسانِ سالکِ ذاکر خلیفه خداست و خلیفه مظهر و آیتِ مُسْتَخْلَفِ عَنْهُ است و مُسْتَخْلَفِ عَنْهُ دارای مقام جمع الجمعی و شئون زیرمجموع است ، خلیفه او ناچار این چنین خواهد بود .

فصل دوم

ذکر خدا و یاد اسمای حسنی و صفات علیای او ، به مثابه نفع روح حیات بخش است که نمونه بارز آن ، نفع دم مسیحایی است که سبب زنده

^{۱۱} - مفاتیح الجنان ، دعای افتتاح .

^{۱۲} - صحیفه سجادیّه ، دعای ۴۷ .

شدن پرنده و هر مرده ای بود که حضرت عیسی (علیه السلام) به اذن خدا در آن می دمید. اگر چیزی ، اعم از علمی یا عملی ، زنده بود اثر دارد و اگر مرده بود ، نه تنها بی ثراست ، بلکه بد اثر و متعفن خواهد بود ، و اندیشه ای که مردار است یا عملی که میته باشد ، هیچ گونه اثری جز ضرر نخواهد داشت ، و اگر در برخی از تعبیرهای دینی آمده است : کاری که بدون نام خدا آغاز شد ، اَبتر و بی نتیجه است^{۱۳} ، از همین جهت است.

نیز آنچه درباره خصوص ذَبْح یا نَحْر یا صید شکار خشکی ، اعم از زمینی یا هوایی آمده است که هنگام سربردن یا تیراندازی یا فرستادن حیوان شکاری به قصد صید ، نام خدا را بر زبان جاری کنید تا حیوان مذبوح یا منحور یا صیدشده ، مردار نشود و قابل بهره برداری باشد ؛ گرچه از نظر فقهی تعبدی خاص است ، لیکن حکمت آن از جهت معنا و باطن ، در تمام شئون علمی و عملی انسان ظهور دارد ؛ یعنی هر کاری که به نام و یاد خداوند نباشد ، مردار متعفن است و اثر بد جیفه بودن در زمان معین ظهور می کند.

غرض آنکه با بررسی اسرار آیات قرآن کریم ، مانند (**و لا تأکلوا ممّا لم یذکر اسم الله علیه وإنه لفسقٌ**)^{۱۴} ، (**فادّکروا اسم الله علیها صوّآفٌ**)^{۱۵} ، (**فکلوا ممّا أمسکن علیکم وادّکروا اسم الله علیه**)^{۱۶} که پیام مشترک آنها این است : اگر ذابح حیوانی مَوْحَد نباشد یا عمداً نام خدا را نبرد ، به منزله مردار

^{۱۳} - « کلّ أمر ذی بال لا یذکر بسم الله فیهِ فهو اَبتر »؛ وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۷۰.

^{۱۴} - سوره انعام ، آیه ۱۲۱.

^{۱۵} - سوره حج ، آیه ۳۶.

^{۱۶} - سوره مائده ، آیه ۴.

خواهد بود و خوردن آن حلال نیست؛ گرچه کبک و تذرو و تیهو و آهو باشد، معلوم می‌شود، نام و یاد خدا به مثابه دم مسیح است که آن دم مسیحایی، خلیفه دم الهی است که در تجلی گاه (و نفخت فیهِ من روحی)^{۱۷}، پدید آمدن حیات را تضمین می‌کند و هر کاری که نام خدا و یاد او در آن ظهور نیابد، هرچند به حسب ظاهر، در صحرای خیال چونان غزال می‌خرامد، لیکن در وادی حقیقت و عقل بیدار، مرداری بیش نیست.

عالم بی عمل و آگاه بی تعهد و اندیشور بی فلاح و صلاح و نجات نیز مرده متحرک است؛ چنان که تارک امر به معروف و نهی از منکر که با هیچ یک از زبان و دل و دست معروف را احیا نمی‌کند و منکر را از بین نمی‌برد، چنین است که ظاهراً زنده اند، ولی باطناً مرده اند؛ همان طور که حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) درباره هر دو گروه مزبور فرموده است: «
فذلک میّت الأحياء»^{۱۸}.

تبصره:

منظور از ذکر خدا، خصوص کلمه بسم الله... نیست، بلکه هر اسمی از اسمای حسناى الهی، خواه به عنوان تسمیه و بسم الله... گفتن باشد، خواه به صورت تهلیل (لا إله إلا الله)، خواه به صورت تکبیر (الله کبر)، و خواه به صورت تسبیح (سبحان الله)، خواه به صورت تحمید (الحمد لله) و مانند آن باشد، در حلیت حیوان ذبح یا نحر یا صید شده کافی است؛ چنان که در

^{۱۷} - سوره حجر، آیه ۲۹.

^{۱۸} - نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

صیانت کار علمی یا عملی از مردار شدن مؤثر است.

البته اگر دستور خاص پیرامون ذکر مخصوصی وارد شود ، مانند نماز ، باید همان ذکر منصوص و مأثور مورد امتثال قرار گیرد ؛ در این باره ، یعنی راجع به لزوم اقتضای بر ذکرِ مأثور ، جداگانه بحث خواهد شد.

فصل سوم

همان طور که در طلیعه مبحث ذکر بازگو شد ، مراتبی برای ذکر و درجاتی برای ذاکر مطرح است که گرچه همه آنها به جای خود مطلوب است ، لیکن مرتبه برین آنها هدف سامی سالک ذاکر است ، تا با طی طریق مراحل زیرین ، به اوج درجه برتر نایل شود.

ذکر گاهی به لحاظ نعمت خداست و زمانی به لحاظ اسم خدا و گاهی هم به لحاظ خود خدا ؛ مانند (فاذكروا لاء الله لعلکم تفلحون)^{۱۹} ، (یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمة الله علیکم)^{۲۰} که در این موارد یاد نعمت های خدا ، اعم از مادی و معنوی بازگو شده است ؛ نظیر (قد أفلح مَنْ تزکی * و ذکر اسم ربّه فصلی)^{۲۱} ، (و اذکر اسم ربّک و تبتلّ إلیه تبتلاً)^{۲۲} ، (و اذکر اسم ربّک بکرةً و أصیلاً)^{۲۳}. در این مواضع ، یاد اسم خدا ، اعم از اسم اعظم و غیراعظم مطرح است و انتخاب آن به عهده سالک ذاکر است ؛ چنان که

^{۱۹} - سوره اعراف ، آیه ۶۹.

^{۲۰} - سوره احزاب ، آیه ۹.

^{۲۱} - سوره اعلی ، آیات ۱۴ - ۱۵.

^{۲۲} - سوره مزمل ، آیه ۸.

^{۲۳} - سوره انسان ، آیه ۲۵.

گزینش نعمت در یادآوری آن منوط به درجه ذاکر خواهد بود.

البته جمع بین مواهب مادی و عطایای معنوی کمال مطلوب است؛ چنان که انتخاب اسم اعظم که حاوی اسمای عظیم خواهد بود، هدف عالی است و مانند (**یا ایها الذین امنوا إذا لقیتم فئةً فاثبتوا واذکروا الله کثیراً**)^{۲۴}، (**الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم**)^{۲۵}، (**فإذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم**)^{۲۶} که در این آیات و نظیر آنها، یادِ عنوانِ «الله» مطرح است، نه یادِ نعمت او یا یادِ اسم او؛ گرچه عنوانِ «الله» اسمی از اسمای حسنای خداست و چون از لحاظ سیر شهودی، مقامِ هویتِ مطلق که از آن نمی توان به عنوان مقام، مرحله و نظایر آن تعبیر کرد، بالاتر از عنوانِ «الله» است؛ لذا آیاتی که جریان ذکر آن هویت را ارائه می دهد، از همه برتر خواهد بود؛ مانند (**فاذکرونی اذکرکم**)^{۲۷} که چنین تعبیری در قرآن کریم بسیار اندک آمده و همتای آیه پایانی سوره مبارک «فجر» است که صاحبِ نفسِ مطمئن، پس از احراز مقام رضایت او، نسبت به تمام مراحل قضا و قدر و رضایت خداوند از او، به مضمون آن مخاطب گردد تا به عنایتِ هویتِ مطلق به او رجوع کند و در زمره بندگان آن مرحله برین که اطلاق مرحله بر آن مجاز است، واقع شود و در بهشتِ ویژه او که بالاتر از هر بهشتِ متصور است، داخل گردد؛ (**یا ایتها النفس المطمئنة * ارجعی**)

^{۲۴} - سوره انفال، آیه ۴۵.

^{۲۵} - سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

^{۲۶} - سوره نساء، آیه ۱۰۳.

^{۲۷} - سوره بقره، آیه ۱۵۲.

إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مُرَضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي)^{۲۸}.

البته آیاتی که در قرآن کریم از هویت مطلق سخن به میان آوردند ، بسیار نادر است ؛ غرض آنکه تمام مراحل چهارگانه ذکر مزبور ، به اعتبار درجات مذکور ، گرچه محمود و ممدوح است ، لیکن هر مرتبه پایین ، نردبان مقام برین خواهد بود و هدف سامی مراحل ذکر ، همانا به یاد هویت مطلق بودن است.

تبصره

اکنون که مراحل ذکر خدا بازگو شد ، ممکن است دعوت هایی که قرآن کریم ، از افراد متنوع و مخاطبان خاص ، راجع به ذکر به عمل آورده ، ناظر به همان مراتب گونه گون ذکر باشد ؛ توضیح آنکه همه اشیا و اشخاص جهان امکان صادر از خداونداند ، لیکن همه آنها صادر اول نیستند ؛ چنان که همه آنها صائر و راجع به سوی خدایند ، لیکن همه آنها صائر نهایی که به مقام (... دنی فتدلی * فکان قاب قوسین أو أدنی)^{۲۹} و به مرحله (و أنّ إلی ربّک المنتهی)^{۳۰} نخواهند بود.

همچنین همگان مأمور به یاد خدا و ذکر اویند ، لیکن همگان مخاطب به یاد هویت مطلق نیستند تا آن را بدون حجاب تعین به یاد آورند. نشانه تفاوت خطاب ها را می توان از تفاوت عناوین مخاطب استنباط کرد ، زیرا برخی از افراد با (یا أيّها النّاس) مخاطب واقع می شوند و بعضی با (یا اهل

^{۲۸} - سوره فجر ، آیات ۲۷ - ۳۰.

^{۲۹} - سوره نجم ، آیه ۸ - ۹.

^{۳۰} - سوره نجم ، آیه ۴۲.

الكتاب) و برخی با (یا ایها الذین امنوا) و عدّه ای با (أولی الأبصار) و (أولی الألباب) مطرح اند، و گروهی با (یا ایها الرُّسُل) و سرانجام خطاب وحید و توجه فریّدِ خدایِ اَحَد، متوجه اولوالعزم از انبیا و مرسلین می شود تا از آنجا به تنها خطاب جهان امکان که توجه به مقام ختمی مرتبت است، ختم شود که آن حضرت نه تنها از انبیا و مرسلین افضل است، بلکه از خصوص اولوالعزم آنان نیز اعلی و اَنْبَل و اجمل و اَجَلّ خواهد بود؛ البته مقصود از حصر خطاب و قصر توجه این است که مخاطب محجوب است؛ و گرنه متکلم هیچ گونه حجابی به هیچ موجودی ندارد.

تنبيه

همان طور که گاهی رحمت خاص الهی مذکور واقع می شود و سالكِ ذاکر، متوجه یاد خصوص رحمت خداست، زمانی نیز رحمت ویژه خدا ذاکر قرار می گیرد و بنده مخصوص را مذکور خود قرار می دهد؛ غرض آنکه مراحل چهارگانه که به لحاظ مذکور بازگو شد، گاهی به لحاظ ذاکر هم قابل تحلیل است؛ برای نمونه می توان از آیه دوم سوره مریم یاد کرد که در آن چنین آمده است: (ذکر رحمة ربّک عبده زکریّا) ^{۳۱} که در اینجا رحمت خاص الهی به یاد زکریّا (علیه السلام) قرار گرفت و شخص زکریّا (علیه السلام) مذکور، منظور و مرحوم آن رحمت و بهره واقع شد.

از این رهگذر، می توان از آیه (إنّ الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر و لذکر الله اکبر) ^{۳۲} که در آن بزرگ تر بودن یاد و نام خدا مطرح شده، دو

^{۳۱} - سوره مریم، آیه ۲.

^{۳۲} - سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

مطلب را استنباط کرد؛ یکی بزرگ تر بودن خدا به لحاظ مذکور، و دیگری به لحاظ ذاکر؛ یعنی در آنجا که خداوند بنده خود را به یاد می آورد، چنین یادی بزرگ تر از یاد بنده نسبت به خداست که خداوند مذکور قرار می گیرد؛ البته معنای دقیق آن است که یاد خدا بزرگ تر از آن است که به وصف درآید، نه آنکه یاد بنده نسبت به خدا بزرگ است و یاد خدا نسبت به بنده بزرگ تر، زیرا در جنب « بسیط الحقیقة کلّ الأشياء » سالک ذاکر فیء نیست؛ چه رسد به ظل و از آنجا رسد به شیء؛ به هر تقدیر، اراده همه این معانی از کریمه مزبور محذوری ندارد و مسئله استعمال لفظ در اکثر از یک معنا، کاملاً حل شده است و نزد صاحب بصر، چنین اِعضالی قابل طرح نیست.

تبصره

چون معرفت موحدان نسبت به خدای سبحان یکسان نیست؛ لذا نصوص وارد در تکبیر مختلف است؛ در بعضی از آنها آمده است: « **الله أكبر من أن يوصف** »^{۳۳} و در برخی از آنها آمده: « **الله أكبر من خلقه** »، و در احادیث فراوان آمده که « **الله أكبر من كل شيء** »^{۳۴}، آنچه در قسم اول از نصوص وارد شده، در کمال سداد و متانت است و همان قسم اول هم یکسان نیست، زیرا در حدیثی آمده که مردی نزد امام صادق (علیه السلام) گفت: « **الله أكبر** »، امام (علیه السلام) فرمود: خدا از چه چیز بزرگ تر است؟ آن مرد گفت: از همه چیز، امام (علیه السلام) فرمود: « **حَدِّثْهُ** »؛ یعنی او را محدود کردی، آن مرد گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو: خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و در حدیث دیگر،

^{۳۳} - بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴.

^{۳۴} - همان، ج ۹۰، ص ۲۱۸.

امام (علیه السلام) فرمود : آیا چیزی هست تا خدا از او بزرگ تر باشد ؟^{۳۵}

فصل چهارم

یکی از عناوین مطروح در آغاز مَبْحَثِ ذکر این بود که برای یاد خدا ، به لحاظ نیتِ ذاکر و هدفی که در نهان خود دارد ، مراتبی است ، زیرا ذکر خدا همانند سایر عبادت های دینی ، گاهی برای هراس از دوزخ است و زمانی برای امید به بهشت و گاهی برای شکر نعمت و جهت محبتِ مذکور است که به دور از هرگونه هراس و آز خواهد بود.

البته چنان که گذشت تا وقتی اصل اخلاص و عنوان بندگی ذاکر ، و مولویتِ مذکور مصون باشد و به صورت تعامل دو متقابل و همسان و همتا درنیاید ، اصل عبادت صحیح است و اثر مطلوب آن مترتب می شود ، لیکن باید توجه داشت که هر مرحله پایین ، نردبان ترقی سالکِ ذاکر است تا از مرتبه ذکرِ خائفانه و ظامعانه ، به یاد محبانه و شاکرانه ، و در حقیقت به ذکر آزادانه که ویژه احرار است ، ارتقا و تعالی یابد. ذکرهایی که برای رهایی از برخی دشواری ها و دشمنی ها یا برای رسیدن به بعضی از سهولت ها و دوستی ها مآثور یا مجرب است ، خارج از قلمرو خوف و رجا نیست ، لیکن ذکرِی که برای شهود جمال محض و جلال صرف خدا ، و جهت لقای بهای محض و نور صرف الهی است ، از منطقه هراس و آز برتر است و زمینه نیل به مقامی خواهد بود که نه ذاکر ملحوظ است و نه ذکر ، بلکه فقط مذکور ملحوظ است تا از لوث تثلیثِ ذاکر و ذکر و مذکور برهد و از روث و فرث تثنیه ذاکر و مذکور ، یا ذکر و مذکور نجات پیدا کند ، بلکه فقط به لَبَنِ خالص و سَرِه

مذکور بار می یابد که توحید ناب است.

تبصره

ذکر سالکِ ذاکر نسبت به نعمت خدا ، سبب ذکر نعمت خدا نسبت به سالکِ ذاکر می گردد ؛ چنان که ذکر بنده نسبت به خدا مایه ذکر خدا نسبت به بنده می شود ؛ (**فاذکرونی اذکرکم**)^{۳۶} ، لیکن هر ذکری که از بنده صادر شود ، محفوف به دو ذکر از خداست ؛ همانند احتفاف توبه عبد به دو توبه از مولی ؛ یعنی اول خداوند توفیق ذکر خود را به بنده عطا می کند که این افاضه به جای خود ذکر خدا نسبت به بنده است ، آن گاه بنده موفق به یاد خدا می شود ، سپس خداوند به عنوان قبول ذکر عبد ، مجدداً به یاد او خواهد بود و عنایت لازم را مبذول می دارد . تا اینجا مطلبی است که مکرر در گفتار و نوشتار صاحب نظران صائب و صاحب بصیران ثاقب ، چونان استاد علامه طباطبایی (قدس سره) ، در مسئله محفوف بودن توبه عبد به دو توبه مولی ، با استنباط از آیات قرآن ، بازگو شده است.^{۳۷}

آنچه در این وجیزه ارائه می شود ، آن است که سالکِ ذاکر ، چه در حال ذکر باشد و چه مذکور خدا قرار گیرد ، در حال ذکر خواهد بود ، زیرا دریافت فیض یاد خدا از بنده و تلقی ذکر حق از عبد ، به جای خود حضور و ظهور الهی را به همراه دارد که همین حضور خدا ذکر است ؛ هر چند به حسب ظاهر

^{۳۶} - سوره بقره ، آیه ۱۵۲ .

^{۳۷} - المیزان ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ .

به صورت ذکر نباشد؛ شاهد آنکه وظیفه سالک در حین شنیدن قرائت قرآن مجید سکوت است؛ **(وَإِذَا قرء القرآن فاستمعوا له وأنصتوا لعلکم تُرحمون)** ^{۳۸}، و چون چنین خموشی و گوش فرا دادن، به دستور خدای سبحان است، پس چنین سکوتی نیز ذکر و یاد خدا خواهد بود؛ گرچه با نام زبانی همراه نیست.

بنابراین، هم قرائت آیات الهی ذکر خداست، هم تلقی آنها با انصات و استماع؛ یعنی هم گفتن ذکر است و هم شنیدن؛ پس اگر کسی در اثر یاد خدا استعداد آن را فراهم کرد که مذکور خداوند قرار گیرد و خدای سبحان به یاد او باشد، حتماً در نهانخانه دل و سویدای قلب وی، حالت استماع و انصات و تلقی ذاکر بودن خدا تجمع می‌کند و همین حال مستمعانه و حالت مُنصِتانه و سکوت مُتلقیانه و خموشی مُنتظرانه ذکر خداست و بر اساس رصین «**ولا تزیده کثرة العطاء إلاّ جوداً و کرمًا**» ^{۳۹}، همین ذکر متلقیانه سبب ذکر مجدد خدا خواهد شد و چنین سالکِ ذاکر آگاهِ جامعی، دائم الذکر و در نتیجه دائم الصلاة خواهد بود؛ **(طوبی لهم و حسن م ب)** ^{۴۰}. با بیان گذشته، امتیاز سکوت مُثَبَّت از سکوت مَنفَعی روشن خواهد شد، زیرا سکوت مُنصِتانه و مستمعانه و پویا در برابر قرائت کتاب تدوینی، تا با سامعه سرّ پیام الهی شنیده شود، چنین سکوتی خود ذکر است و سکوت مخاطبانه و منتظرانه و جویا در برابر قرائت کتاب تکوینی، تا صدای تسبیح

^{۳۸} - سوره اعراف، آیه ۲۰۴.

^{۳۹} - مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

^{۴۰} - سوره رعد، آیه ۲۹.

فرشتگان و سایر موجودهای نظام کیانی با سمع دل شنیده شود که چنان سکوتی نیز ذکر و فکر و شکر خداست ، اما سکوت ساکنانه و راکدانه و ایستا ، جز سهو ، ذهول و نسیان اثر مثبت نخواهد داشت.

تنبيه

از مطالب گذشته معلوم شد که ذکر خدا به معنای جامع آن ، هم معقول است و هم موهوم ، و هم متخیل و هم محسوس و در نشئه حسّ ، هم دیدنی است و هم شنیدنی ؛ پس آیاتی از قبیل (**الذین کانت أعینهم فی غطاءٍ عن ذکرى**)^{۴۱} ، (**و من یعش عن ذکر الرحمن**)^{۴۲} که شامل حسّ ظاهر و باطن می شود ، بدون تصرف و حمل بر مجاز ، می تواند معقول و مقبول باشد.

فصل پنجم

ذکر خدا آثار مثبت فراوانی دارد که به گوشه ای از آن اشاره می شود :

ذکر ، از آن جهت که با ذاکر اتحاد وجودی می یابد و ذکر خدا با حضور او همراه است ، پس ذاکر خود را در مشهد خدا حاضر می بیند و از کمال قرب و حضور ، طرفِ وافری می بندد ؛ لذا بر محور حیا از بسیاری از افکار پلید ، اخلاق رذیل و اعمال نکوهیده احتراز می کند ؛ (**ألم یعلم** **بأن الله یری**)^{۴۳} ، و در مصاف با اهرمن درون و بیرون که او را به هوی فرامی خواند و بساط هوس را فراسوی او می گشاید ، بر آنها پیروز می شود ؛ به طوری که برای دفع هر خطر

^{۴۱} - سوره کهف ، آیه ۱۰۱.

^{۴۲} - سوره زخرف ، آیه ۳۶.

^{۴۳} - سوره علق ، آیه ۱۴.

آلودگی به گناه عادلانه محفوظ می ماند یا برای رفع محذور پدید آمده و گناه مرتکب شده ، تائبانه و مئبانه کوشش می کند ؛ (**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى**) ^{۴۴} ، (**وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرَ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ**) ^{۴۵} که آیه اول می تواند مسئله دفع گناه را تبیین کند ؛ چنان که آیه دوم برای تحلیل رفع گناه از راه توبه و انابه در ظلّ یاد خدا کافی است.

شیطان که عامل نسیان و سبب سهو از حق و ذهول از صدق است ، چون با ذکر خدا رَجُم می شود ؛ لذا یاد خدای سبحان ، یکی از دو اثر مُثَبَّت را خواهد داشت ؛ یکی آنکه مانع پدیده سهو و غفلت است و به اصطلاح جنبه دَفْع خطر دارد ، و دیگر آنکه نسیان پدید آمده را به توجّه و التفات تبدیل می کند ، و به اصطلاح ، جنبه رفع خطر را به همراه دارد : (**وَ مَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ**) ^{۴۶} ، (**وَ أَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**) ^{۴۷} ، (**إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِى الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ**) ^{۴۸} ، (**اسْتَحِذْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَأَنْسِيَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ**) ^{۴۹} که در این گونه آیات ، عامل پدیده

^{۴۴} - سوره اعلیٰ ، آیات ۱۴ - ۱۵.

^{۴۵} - سوره آل عمران ، آیه ۱۳۵.

^{۴۶} - سوره كهف ، آیه ۶۳.

^{۴۷} - سوره انعام ، آیه ۶۸.

^{۴۸} - سوره مائده ، آیه ۹۱.

^{۴۹} - سوره مجادله ، آیه ۱۹.

نسیان ، شیطان معرفی شده است و در آیه (**واذکر ربّک إذا نسیت**)^{۵۰} ، یاد خدا سبب برطرف شدن نسیان می شود و خطر آمده را رفع می کند.

شیطان هرگز از تعدّی نسبت به انسان صرف نظر نمی کند ، چون عدوّ مبین است و از عدوّ مبین ، جز تعدّی و تجاوز مستمر چیز دیگری متوقّع نیست ؛ لذا باید عامل دفع یا رفع آن نیز استمرار داشته باشد ؛ از این رو ، به ذکر کثیر امر شده است ؛ خواه به طور عموم ؛ مانند (**یا ایّها الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً**)^{۵۱} و خواه به طور خصوص ؛ نظیر (**واذکر ربّک کثیراً**)^{۵۲} که به نحو خاص به حضرت زکریّا (علیه السلام) کثرت یاد خدا امر شده ، و هرگونه هدایتی که بهره انبیا و اولیای الهی شده ، دیگران نیز مأمور به تأسی و اقتدا هستند ، جز آنکه دلیلی بر اختصاصی بودن آن حکم ، اقامه شده باشد و در مسئله ذکر کثیر ، نه تنها دلیلی بر اختصاص ارائه نشده ، بلکه دلیل بر تعمیم یافت می شود.

البته استمرار ذکر الهی و تداوم یاد خدا تأثیر بسزایی دارد ، لیکن اثر اخلاص ناب بیش از اثر کثرت ذکر است ، بلکه در حقیقت ، ذکر خالصانه همان ذکر کثیر است و ذکر بی خلاص ، هر چند از لحاظ کمیّت وافر باشد ، ذکر اندک است ؛ حدیثی در ذیل آیه (**إنّ المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم وإذا قاموا إلى الصلوة قاموا کسالی یراءون الناس و لا یذکرون الله إلاّ قليلاً**)^{۵۳}

^{۵۰} - سوره کهف ، آیه ۲۴.

^{۵۱} - سوره احزاب ، آیه ۴۱.

^{۵۲} - سوره آل عمران ، آیه ۴۱.

^{۵۳} - سوره نساء ، آیه ۱۴۲.

به این صورت آمده که قال أمير المؤمنين (عليه السلام) : « من ذكر الله عزّو جلّ في السرّ فقد ذكر الله كثيراً ، إنّ المناققين كانوا يذكرون الله علانيةً و لا يذكرونه في السرّ » .^{۵۴}

عصاره آن حدیث نورانی این است که چون دنیا متاع قلیل است و اهل نفاق برای دنیا ذکر می گویند ، نه برای رهایی از آن که ریشه هر خطیئه است ؛ لذا ذکر آنها هرچند از لحاظ کمیت فراوان باشد ، از جهت واقعیت اندک است .

چون هر ذکری به مثابه تیری به قلب سیاه سپاه اهریمن است ، لازم است هنگام تهاجم دشمن از بیرون و تحامل اهریمن و تطائب نفس اماره و توائب مسوئه از درون ، از کثرت یاد خدا استنصار و بدان استغاثه شود ، چنان که درباره جهاد اصغر چنین آمده است : (يا أيّها الذین امنوا إذا لقیتم فئةً فاقبّلتوا واذکروا الله كثيراً لعلکم تفلحون) .^{۵۵}

از آن جهت که کثرت ذکر ، مورد فرمان خداست و تنها امثال همان فرمان سودمند است ؛ لذا خدای سبحان در معرفی نجات یافتگان و وصف پارسایان فرهیخته و از خطر رهایی یافته ، کثرت یاد را مطرح می کند و آنان را به ذکر کثیر می ستاید ؛ (إلا الذین امنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله كثيراً)^{۵۶} ، (لقد کان لکم فی رسول الله أسوةً حسنةً لمن کان یرجو الله والیوم الآخر و ذکر الله كثيراً)^{۵۷} ، (إنّ المسلمین والمسلمات ... والذاکرین الله كثيراً والذاکرات أعدّ

^{۵۴} - وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۶۴ .

^{۵۵} - سوره انفال ، آیه ۴۵ .

^{۵۶} - سوره شعراء ، آیه ۲۲۷ .

^{۵۷} - سوره احزاب ، آیه ۲۱ .

تبصره

به منظور پیروزی بر خصم درون یا دشمن بیرون یاد مظاهر الهی و ذکر آیات ویژه خدا نیز سهم خاص خود را دارد ؛ لذا خداوند به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دستور می دهد که به یاد رهبران گذشته باش که هر کدام در حدّ خود ، مظهر اسمی از اسمای حسناى الهی بوده اند و سنت و سیرت و سریرت آنان را به خاطر بیاور تا همچنان کامیاب شوی ؛ (واذکر فی الکتاب ابراهیم إنّہ کان صدیقاً نبیاً)^{۵۹} ، (واذکر فی الکتاب موسی إنّہ کان مخلصاً وکان رسولاً نبیاً)^{۶۰} ، (واذکر فی الکتاب اسماعیل إنّہ کان صادق الوعد)^{۶۱} ، (واذکر فی الکتاب ادریس إنّہ کان صدیقاً نبیاً)^{۶۲} .

در این آیات و مانند آن که در قرآن کریم فراوان یافت می شود ، خداوند پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را به یاد انبیا و اولیای پیشین متذکر می کند و یاد آنان را سبب تقویت آن حضرت در ایفای عهد رسالت می داند ؛ چنان که اصل یاد خدا و اخلاص و استمرار آن در ظفرمندی بر طاغیان مؤثر است ؛ لذا خدای سبحان به موسی و هارون (علیهماالسلام) ، هنگام اعزام برای دعوت فرعون و درباریان او

۵۸ - سوره احزاب ، آیه ۳۵ .

۵۹ - سوره مریم ، آیه ۴۱ .

۶۰ - سوره مریم ، آیه ۵۱ .

۶۱ - سوره مریم ، آیه ۵۴ .

۶۲ - سوره مریم ، آیه ۵۶ .

چنین فرموده است : **(إذهب أنت و أخوك باياتی و لاتنیا فی ذکری)** ^{۶۳} ؛ یعنی تو (موسی) و برادرت (هارون) ، با داشتن معجزات و نشانه هایی که از طرف من به شما داده شد ، به سوی فرعون بروید و در احیای یاد و نام من ، هیچ گونه ونی ، وهن ، هون و سستی به خود راه ندهید . موسای کلیم (علیه السلام) یکی از اهداف مهمّ درخواست مشارکت و وزارت برادر خود هارون (علیه السلام) را انجام ذکر کثیر دانسته است : **(و أشركه فی امری * کی نُسبحک کثیراً * و نذکرک کثیراً)** ^{۶۴} . تأثیر مهم یاد خدا ایجاب کرده تا خداوند گاهی به حفظ قدرت ، قوت و توانمندی امر کند ؛ مانند **(خذوا ما اتیناکم بقوة)** ^{۶۵} ، **(یا یحیی خذ الكتاب بقوة)** ^{۶۶} ، **(و أعدوا لهم ما استطعتم من قوّة)** ^{۶۷} و زمانی از ونی و سستی نهی فرماید ؛ مانند آیه مزبور : **(و لاتنیا فی ذکری)** .

برای استمداد از چنین نیروی غیبی ، یعنی کمک گرفتن از یاد خدا و توجّه به مظاهر ظهور قدرت و برای حضور قوت الهی ، به موسای کلیم (علیه السلام) دستور داده شد که امت خود را به ایام تجلّی قدرت خداوند آشنا و متذکر نما ؛ **(و لقد أرسلنا موسی باياتنا أن أخرج قومک من الظلمات إلى النور و ذکرهم بأيام الله إن فی ذلک لآیاتٍ لكل صبارٍ شکور)** ^{۶۸} .

^{۶۳} - سوره طه ، آیه ۴۲ .

^{۶۴} - سوره طه ، آیات ۳۲ - ۳۴ .

^{۶۵} - سوره بقره ، آیه ۶۳ .

^{۶۶} - سوره مریم ، آیه ۱۲ .

^{۶۷} - سوره انفال ، آیه ۶۰ .

^{۶۸} - سوره ابراهیم ، آیه ۵ .

در هر مرحله که فیض غیرعادی خداوند تجلی کند و گوشه ای از اسرار نهفته جهان آشکار گردد و شمه ای از حقایق مستور مشهود شود ، همان مرحله به فراخور خود ، روزی از روزهای ویژه الهی است و اگر آیه مزبور بر مسئله ظهور حضرت بقیة الله (ارواح من سواه فداه) و رجعت و قیامت تطبیق شده ، از قبیل تمثیل و بیان مثال است ، نه تبیین و حصر در مصادیق یادشده .

با بیان گذشته معلوم می شود که خطر نسیان خدا و سهو از یاد او ، شکست از تسویل دشمن درون و بیرون است ؛ (من أعرض عن ذکری فإنّ له معیشتةً ضنکاً و نحشرة یوم القیامة أعمی)^{۶۹} ، (فأعرض عن من تولی عن ذکرنا و لم یرد إلاّ الحیاة الدنیا)^{۷۰} . تحلیل عقلی آثار منفسی نسیان خدا و فراموشی نام و یاد او این است که خدای سبحان ، نه تنها خالق و فاعل انسان است ، بلکه مقوم هویت ربطی و قیوم شخصیت حرفی او است ؛ به طوری که شناخت او بدون معرفت قیّم وی ، یعنی خداوند ممکن نیست ، زیرا شناخت معنای ربطی و حرفی بدون معرفت معنای نفسی و مستقل که همان خداوند است ، میسر نخواهد بود و با نسیان آن مقوم و فراموشی آن قیّم ، هویت خود انسان نیز فراموش می شود ، و با فراموشی هویت خویش ، هیچ گونه احساسی از تطاول غارتگران هویت وجود نخواهد داشت و با عدم احساس خطر ، هیچ گونه قیام و اقدامی علیه دشمن مهاجم صورت نمی پذیرد ؛ در نتیجه تمام شئون ادراکی و تحریکی انسان به اسارت اهریمن در آمده و برابر خواسته های برخاسته از خوی خون آشام آن امیر شریر و فرمانروای خودکام ، اشیا را

^{۶۹} - سوره طه ، آیه ۱۲۴ .

^{۷۰} - سوره نجم ، آیه ۲۹ .

می فهمد و به آنها عمل می کند و هرگونه معروفی نزد او منکر تلقی می شود و هرگونه منکری نزد او معروف به حساب می آید؛ (**و لا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئك هم الفاسقون**) .^{۷۱}

برخی چنین گفته اند که نسبت حدیث معروف « **من عرف نفسه عرف ربه** »^{۷۲} با آیه مزبور، نسبت اصل قضیه و عکس نقیض قضیه است؛ یعنی اگر معرفت خدا از معرفت نفس پدید می آید، معلوم می شود، فراموشی خدا و عدم معرفت او ناشی از فراموشی نفس و عدم معرفت آن است.

به هر تقدیر، ذکر خدا سبب تذکر هویت خویش و رسیدگی به تعالی او خواهد بود، و فراموشی خدا سبب فراموشی هویت و رها کردن آن در دسترس هر مهاجم و مجحف و متجانف است که در این وضع، چیزی به نام هویت انسانی باقی نخواهد ماند؛ آن گاه دیگری به جای وی قرار می گیرد و تمام امانی و اغراض و غرایز نفسانی و اهریمنی خود را به عنوان تمدن، سعادت و تکامل بر او تحمیل می کند.

فصل ششم

ذکر حق از آن جهت که کمال وجودی است و هر کمال وجودی به نحو اعلی و اکمل، برای خداوند ثابت است، حضرت باری تعالی کامل ترین ذکر حق را خواهد داشت؛ چنان که در تبیین مبادی مبحث ذکر، ثابت شد که خدای سبحان از لحاظ ذاکر و ذکر و مذکور، و نیز از جهت خلوص و دوام و سایر جهات دخیل در کمال ذکر، جامع همه مراتب خواهد بود؛ لذا در ادعیه مأثور

^{۷۱} - سوره حشر، آیه ۱۹.

^{۷۲} - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۵۶.

از اهل بیت (علیهم السلام) ، خداوند به عنوان بهترین ذاکر و بهترین مذکور شناخته شد که نمونه هایی از آن در دعای « جوشن کبیر » ارائه می شود ؛ آن گاه آنچه در « مناجات شعبانیه » و « مناجات الذاکرین » و « دعای کمیل » ، به عنوان درخواست کیفیت ذکر و کمیت آن از پیشگاه آن حضرت مطرح شد ، بازگو می شود.

در دعای جوشن کبیر که حضرت امام سجاد (علیه السلام) از پدران گرامی خود از حضرت رسول ص ، از جبرئیل امین (علیه السلام) نقل فرموده ، چنین آمده است : « یا خیر الذاکرین » ، « یا خیر المذکورین » ، « یا مَنْ ذَکَرَهُ حُلُوًّا » ، « یا مَنْ لَهُ ذَکْرٌ لَا یُنْسَى » ، « یا مَنْ ذَکَرَهُ شَرَفٌ لِلذَّاکِرِینَ » ، « یا أَعَزَّ مَذْکُورٌ ذُکِرَ » ، « یا خیر ذاکر و مذکور » .

از این تعابیر استنباط می شود که یکی از اسمای حسنیای خدای سبحان « ذاکر » و دیگری « مذکور » است.

خیرالذاکرین و خیرالمذکورین بودن خداوند با توحید آثار و افعال منافات ندارد ؛ چنان که با توحید اوصاف و ذات تنافی ندارد ، زیرا یاد غیرخدا ، اگر با سهو از خدا و نسیان او است که ذکر نیست و اگر با یاد او است ، غیری در بین نیست مگر آیات ، مظاهر ، مجالی ، مرئی ، مرایا و مانند آن که یاد هر کدام از آنها ذکر آیتی از آیات خداست.

سرّ شیرینی یاد او و راز شرافت ذکر و رمز دوام یاد او ، در ثنایای فصول گذشته بیان شد و آنچه در اینجا اشاره می شود ، این است که اگر ذاکر خدا باشد که هرگز نسیان پذیر نیست ؛ (و ما کان ربّک نسیّاً)^{۷۳} ، و اگر ذاکر

آیات تکوینی او باشند ، چون سراسر نظام کیان ، همیشه به یاد او هستند و هیچ موجودی نیست که لحظه ای از انقیاد ، تسبیح ، سجود و رجوع به او باز ماند ؛ پس صحیح است گفته شود : « یا مَنْ لَهُ ذِكْرٌ لَا يُنْسَى » .^{۷۴}

اکنون که ثابت شد ، ذکر حق کمال وجودی است (زیرا ذکر غیر از دعا و سؤال است) و خداوند به بهترین وجه واجد آن است ، سالکِ مُتَعَبِّد نیز می کوشد ، به خُلُقِ الهی مُتَخَلِّق و به وصف او مُتَّصِف شده و ذاکر حق باشد ؛ لذا یکی از مهم ترین خواسته ها در نیایش ما از خداوند ، همان چیزی است که خداوند مؤمنان را به آن امر فرموده ؛ یعنی اصل ذکر و تکثیر آن و توسل به آن و تَوَلُّه در آن و تداوم آن ؛ هر چند ذکر واحد باشد ، زیرا دوام غیر از کثرت است .

در مناجات شعبانیه چنین آمده است : « اَلْهَى وَالْهَمْنَى وَلَهَا بِذِكْرِكَ اِلَى ذِكْرِكَ » ، « و اَنْ تَجْعَلَنى مَمَّنْ يَدِيْمُ ذِكْرِكَ » ، و در دعای کمیل چنین آمده : « اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِذِكْرِكَ » ، « تُلْهَمْنى ذِكْرَكَ » ، « لَهْجَ بَه لِسَانى مِِنْ ذِكْرِكَ » ، « اَنْ تَجْعَلَ اَوْقَاتى مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةَ » ، « و ذِكْرَهُ شِفَاءً » ، و در دعای ابوحمزه ثمالی چنین آمده : « اَللّٰهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ » ، « اَللّٰهُمَّ خُصِّنى مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ » ؛ هم به طور اختصاصی به یاد تو باشم و هم تو به طور خاص به یاد من باشی .

در این موارد ، خواسته های زیادی راجع به ذکر خدا مطرح شده است که گذشته از تداوم آن ، تَوَلُّه و دلباختگی و شیدایی و هیمان و بیتابی در نام و یاد خدا ، از کامل ترین مراحل ذکر بنده نسبت به خداست .

^{۷۴} - مفاتیح الجنان ، دعای جوشن کبیر .

البته چنین ذکری سبب معمور بودن عمر و مَرَمَّتِ زمانِ زندگی و عمران دوران حیات خواهد بود ، زیرا عمری که به نسیان سپری شود ، ویران است و دورانی که به سهو بگذرد ، مخروب است و جامع ترین اوصاف ذکر مناجات ذاکرین است که جزء پانزده مناجات منسوب به حضرت علی بن الحسین امام سجاد (علیه السلام) است و در آن چنین آمده :

« من أعظم النعم علينا جريانُ ذِكْرِكِ عَلَيَّ أَلْسِنَتِنَا » ، « فَأَلْهِمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَأِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْأَعْلَانِ وَالْأَسْرَارِ وَفِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَآنَسْنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ » ، « إِلَهِي بَكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ الْوَالِهَةُ وَ عَلَيَّ مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَ لَا تَسْكُنُ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ » ، « وَ أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ » ، « إِلَهِي أَنْتَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً) وَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ : (فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ) فَأَمَرْتَنَا بِذِكْرِكَ وَ وَعَدْتَنَا عَلَيْهِ أَنْ تَذْكُرَ تَشْرِيفًا لَنَا وَ تَفْخِيمًا وَإِعْظَامًا وَ هَا نَحْنُ ذَاكِرُوكَ كَمَا أَمَرْتَنَا فَأَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا يَا ذَاكَرَ الذَّاكِرِينَ » .

تبصره

ذکر خدا گاهی به صورت دعا است که مطلبی است انشایی ، و زمانی به صورت وصف خدا یا برهان بر وجود و عینیّت صفات ذاتی با هم و همگی با ذات خدا که مطلبی است خبری و از سنخ انشا نیست ؛ از این جهت ، وسعت ذکر نسبت به دعا معلوم می شود ، گذشته از آنکه هر کدام از ذکر و دعا ویژگی خود را دارد که مایه تمایز آنها از یک دیگر شده ؛ هرچند ممکن است گاهی جمله خبری به داعی انشا القا شود و صِبْغَه دعا پیدا کند ؛ البته دعا در قبال سؤال ، معنای خود را که خواندن خدا باشد دارد ، نه خواستن که

معنای سؤال است.

تنبيه

سالکِ ذاکر که در آغاز نام خدا بر لب و سپس یاد خدا را در دل زنده می کند ، چون مذکور مُهَيِّمِن بر ذاکر است ، سلطه حضور او سبب اضطراب ذاکر می گردد و این نَوَسَان و هراس ممدوح ، زمینه آرامش نهایی است ؛ لذا سالکِ ذاکر از همان مذکور مَدَد جسته و سنگینی نام و یاد او را با عنایت حضرت او تحمّل می کند ، چون عطایای او را جز مطایای او حمل نخواهد کرد.

قرآن کریم نیز ضمن ستودن مؤمنانِ ذاکر که دل های آنان به یاد خدا می تپد ، ماجرای نهایی آن را که حصول طمأنینه است ، چنین بازگو می کند : **(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)**^{۷۵} ، و از آن جهت که خود قرآن کریم ذکر خداست ؛ چنان که بعداً بیان می شود ، درباره این کتاب الهی چنین نازل شده است : **(اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ هَدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ)**

۷۶ .

در این آیات و مانند آن ، چنین استنباط می شود که سالک در طلیعه امر ، مرعوب یاد الهی می شود و هراس مُقَدَّس بر قلب او مستولی می گردد ؛ کم کم با انسِ به مذکور و خواندن و شنیدن کلام او ، ایمان او افزوده می شود و همین

^{۷۵} - سوره انفال ، آیه ۲ .

^{۷۶} - سوره زمر ، آیه ۲۳ .

افزایش ایمان ، سبب ورود او به دژ امن ، قلعه تأمین ، حصن نجات از ترس و مانند آن خواهد شد ، سپس ظاهر و باطن ، قلب و قالب او ، هر دو به سوی یاد خدا می آرمد و نرم می شود ؛ پس اگر گفته شد : **(أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب)**^{۷۷} ، شاید به لحاظ نهایت امر باشد ، و گرنه در آغاز راه ، ممکن است قشعربیره و لرزه بر سالک عارض شود ؛ چنان که غوص در اقیانوس ، گاهی مسبوق به هراس بدئی است ؛ گرچه ممکن است برخی از غواصان دریادل ، در آغاز آزمون و طلیعه تمرین ، با قلبی مطمئن مهمان دریا شوند ، لیکن چنان شهادتی بهره اوحدی از دریانوردان است و برای پدید آمدن حالت آرامش ، یاد سیرت و سنت اولیای الهی در رخدادهای تلخ تاریخ ، و حلم و تحمل آنان در مصاف اهریمنان سهم مؤثری دارد که بازگشت چنین یادی به یاد خدا و نتیجه چنان صبر و استقامت و آرامشی محصول یاد خداست.

تذکر

هراسی که از نسیان خدا بر قلب قاسی و ساهی چیره می شود ، غیر از ترسی است که در ابتدای راه بهره سالک ذاکر می گردد ؛ چه ینکه آرامشی که در اثر فراموشی خدا دامنگیر ناسی می شود ، غیر از طمأنینه ای است که در پایان راه نصیب سالک می شود ، زیرا یکی صادق است و دیگری کاذب ، و یکی پاداش است و دیگری کیفر.

قرآن کریم ، درباره امن صادق و کاذب ، و آرامش صحیح و ناصحیح چنین فرموده است : **(أفأمنوا مكر الله فلا يآمن مكر الله إلا القوم الخاسرون)**^{۷۸} ، **(الذين آمنوا و لم يلبسوا إيمانهم بظلم أولئك لهم الأمن و هم**

^{۷۷} - سوره رعد ، آیه ۲۸.

^{۷۸} - سوره اعراف ، آیه ۹۹.

مهتدون ^{۷۹}؛ بر این اساس ، امنیّتِ غیرمؤمنِ احساسِ کاذب و ادراکِ واهمه ، و امنیّتِ مؤمن احساسِ صادق و ادراکِ فاهمه است.

تبصره

ذکر خدا تا ملکه نفسانی نشود ، آرامش صادق پدید نمی آید ، زیرا نام خدا بر لب ، همانند آبیاری شاخه درخت است که جز گردگیری از درخت اثری ندارد ، ولی یاد خدا در دل ، همتای آبیاری ریشه درخت است که مایه بالندگی و ثمربخشی آن خواهد بود ؛ لذا خدای سبحان چنین فرمود : **(واذکر ربّک فی نفسک تضرّعاً و خیفهً و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لا تکن من الغافلین)** ^{۸۰} آنچه در غفلت زدایی مؤثر است ، یاد خدا در دل است که با ناله و لابه همراه باشد.

چنین یادی اثر سودمند آن این است که اولاً انسانِ سائلِ ذاکر را به تولید ، کار ، اشتغال ، تأمین نیازهای جامعه اسلامی و مانند آن وادار می کند تا از هرگونه تنبلی و تن پروری ، به بهانه زهد مذموم رهایی یابد و ثانیاً ، هیچ کار سودآوری او را از یاد خدا غافل نمی کند تا از کار حلال دست بکشد یا به حرام دست یازد ، یا به تباهی دیگر آلوده گردد ؛ چنان که خداوند فرمود : **(رجالٌ لا تلهیهم تجارةٌ و لا بیعٌ عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوماً تتقلب فیہ القلوب و الأبصار)** ^{۸۱}.

^{۷۹} - سوره انعام ، آیه ۸۲.

^{۸۰} - سوره اعراف ، آیه ۲۰۵.

^{۸۱} - سوره نور ، آیه ۳۷.

این مردان الهی در اثر رسوخ یاد خدا، نه تنها از عبادت های بدنی، مانند نماز ذهوولی ندارند، بلکه از پرستش های مالی نیز غافل نیستند و زکات مال را می پردازند.

بهترین مسجد روی زمین، بعد از مسجد الحرام، مسجد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه است و سیدایام و عید مسلمین روز جمعه است. اصل نماز نیز به عنوان ذکر مطرح شده و خصوص نماز جمعه نیز در سوره جمعه به عنوان «ذکر الله» طرح شده است (چنان که خواهد آمد انشاء الله). عده ای که از یاد قلبی خدا محروم بودند، گرچه یاد زبانی داشتند، در آستانه اقتدا به امامی که در تمام روزگار همتا نداشته و نخواهد داشت؛ یعنی حضرت ختمی مرتبت ص، با همه این مزایا و جهات شرف بخش معبد، عبادت، استماع خطبه و خطیب، همه را رها کرده و به صدای طبل کالای تجاری از نماز می رمیدند، تا متاعی را ارزان تر بخرند یا بیشتر فراهم کنند: **(وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوا قَائِمًا قَلَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَ مَنْ التِّجَارَةِ وَ اللَّهِ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ)**.^{۸۲}

برای اینکه نام خدا با یاد معارف و احکام و حکم او همراه باشد، خدای سبحان دستور یادآوری محتوای متون دینی را در طول تاریخ گذشته و حال صادر فرموده است: **(خذوا ما اتيناكم بقوة واذكروا ما فيه لعلكم تتقون)**^{۸۳}، **(واذكرونا ما يتلى في بيوتكن من آيات الله والحكمة إن الله كان لطيفاً خبيراً)**^{۸۴}، و به همین منظور، فرصت های مناسب جهت تأمین یاد خدا

^{۸۲} - سوره جمعه، آیه ۱۱.

^{۸۳} - سوره بقره، آیه ۶۳.

^{۸۴} - سوره احزاب، آیه ۳۴.

انتخاب شده است : (فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ) .^{۸۵}

راز بی تأثیری یا کم اثری برخی از نام های الهی این است که هر اندازه توجه به ذکر خدا ضعیف باشد ، خلأ آن را غفلت از خدا پر می کند و تأثیر غفلت از خدا ، همان ترجیح دنیا بر آخرت و تنها گذاشتن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و مانند آن است ، چون اوصاف نفسانی و اعمال خارجی ، تأثیر و تأثر متقابل دارند ؛ همان طور که نماز واقعی که ذکر خالص خداست ؛ (و أقم الصلاة لذكرك)^{۸۶} ، ناهی از فحشا و منکر است ، ارتکاب فحشا و منکر نیز ناهی از نماز و ذکر خدا خواهد بود.

عصاره تأثیر توجه به دنیا و ابتلا به غرور آن ، در کاهش یا فرسایش یاد خدا را می توان ، در جوامع روایی ، مخصوصاً نهج البلاغه یافت ؛ حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) چنین فرمود : « و اعلموا أنّ الأمل يُسهيء العقل ، و يُنسي الذكر ، فاكذبوا الأمل فإنه غرور و صاحبه مغرور »^{۸۷} ؛ یعنی آرزوهای طولانی و کاذب ، مایه سهو عقل و نسیان یاد خداست ؛ پس آرزوی دروغین را کاذب بدانید ، زیرا آرزومند به آرزوی کاذب ، فریب خورده است ، و نیز فرمود : « ... أما والله ليمنعني من اللعب ذكر الموت وإنه ليمنعه من قول الحق نسيان الآخرة »^{۸۸} ؛ آگاه باشید ، قسم به خدا یاد مرگ مرا از بازی بازمی دارد و

^{۸۵} - سوره بقره ، آیه ۱۹۸ .

^{۸۶} - سوره طه ، آیه ۱۴ .

^{۸۷} - نهج البلاغه ، خطبه ۸۶ .

^{۸۸} - همان ، خطبه ۸۴ .

فراموشی آخرت او (عمروبن عاص) را از حق گویی باز می دارد. البته مقصود از یاد مرگ ، همان مسئله زندگی پس از مرگ و حساب و پاداش و کیفر است که رجوع به خداوند حسیب است و در این باره بحث کوتاهی خواهد شد.

نمونه دیگر از تأثیر و تأثر متقابل یاد حق و نسیان باطل و یاد باطل و نسیان حق را می توان از جمله معروف آن حضرت (علیه السلام) استنباط کرد : « **إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ ، اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ ، فَأَمَّا اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ ، وَ أَمَّا طَوْلَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ** »^{۸۹} ؛ یعنی همان طور که یاد حق مانع هوامداری است ، پیروی هوی نیز مانع یاد حق و حق گرایی خواهد بود ، از حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیده است : مال فراوان (تکاثر) باعث فراموشی گناهان می شود و ترک یاد حق ، سبب قساوت دلها می گردد.^{۹۰}

فصل هفتم

ذکر حق و یاد و یادآوری آن ، از اسمای حسنیای خدای سبحان است و شماری از ادله اثباتی آن در فصل سابق گذشت. آنچه در این فصل مطرح می شود ، این است که هجده یادکننده حق و یادآور آن باشد ، مظهر اسم ذاکر است.

در بین مظاهر ذاکر بودن خدا ، انسان کامل ، به ویژه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و نیز کتاب آسمانی ، مخصوصاً قرآن کریم ، مرآت کامل و آیت تامّ و جامع ذکر حق خواهد بود ؛ لذا خدای سبحان برخی از اشیا یا اشخاص را به عنوان ذکر معرفی نموده و آنها را به این وصف ستوده ؛ مثلاً در آیه

^{۸۹} - نهج البلاغه ، خطبه ۴۲.

^{۹۰} - وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۲۸۰.

(... فاتتوا الله يا أولى الألباب الذين امنوا قد أنزل الله إليكم ذكراً * رسولاً يتلوا عليكم آيات الله مبیناتٍ لیخرج الذين امنوا و عملوا الصالحات من الظلمات إلى النور ...)^{۹۱} ، احتمال انطباق عنوان ذکر بر شخص رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) مطرح است ؛ یعنی کلمه رسول ، بیان عنوان « ذکر » باشد تا دلالت کند بر اینکه منظور از عنوان « ذکر » ، خود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) است ، و عنوان « انزال » منافی آن نخواهد بود ، زیرا رسول اکرم که دارای مقام عنداللهی است ، همان طور که عنوان « ارسال » بر رسالت او منطبق است ، عنوان « انزال » هم بر نزول و تجلی او در عالم طبیعت منطبق خواهد بود.

در برخی از آیات دیگر ، عنوان انزال به همین معنا استعمال شده ؛ مانند آیه (... واتبعوا النور الذی أنزل معه أولئک هم المفلحون)^{۹۲} . در این آیه ، چنین افاده شده که قرآن (نور) با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) نازل شده ؛ یعنی هر دو از طرف خدای سبحان نازل شده اند ؛ پس قرآن و انسان کامل هر دو دارای مقام عنداللهی بوده اند و از آنجا تنزل یافته اند ؛ غرض آنکه عنوان « انزال » در سوره « طلاق » منافی اطلاق ذکر بر شخص رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) نخواهد بود.

شاهد دیگر بر مظهریت انسان کامل نسبت به اسم ذاکر الهی ، حدیثی است که از حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیده است که هیچ گروهی در مجلسی اجتماع نکردند که نام خدای عزوجل و نام ما را نبردند ، جز آنکه آن مجلس برای آنها در قیامت حسرت خواهد بود. آن گاه امام صادق (علیه السلام) به نقل از امام باقر (علیه السلام) فرمود : « به درستی که نام و یاد ما از نام و یاد خداست و نام و یاد

^{۹۱} - سوره طلاق ، آیات ۱۰ - ۱۱ .

^{۹۲} - سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ .

دشمن ما از نام و یاد شیطان است»^{۹۳}.

سرّ شهادت این حدیث بر مدّعا آن است که اگر انسان کامل، مانند اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، مظهر نام و یاد خدا نباشد، هرگز یاد او یاد خدا نخواهد بود، زیرا تنها «حق» خداست و تنها نام و یاد او ذکر «حق» است و انسان کامل، چون مظهر یاد حق است، نام و یاد او ذکر خداست.

شاید از جهت مظهریت تام و نیز فنای انسان کامل در جمال و جلال الهی است که مرحوم صدوق به نحو ارسال مسلم چنین نقل کرد: قال (علیه السلام) «الصلاة على محمد وآله تعدل عند الله عز وجل التسبیح والتهلیل والتکبیر»^{۹۴}. سند این تحلیل و شاهد این تبیین آن است که طبق برخی از نصوص اسلامی، همان طور که خداوند عدیل ندارد، تهلیل هم مثیل ندارد^{۹۵} و اگر چیزی مانند تسلیه بر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، همتای تهلیل قرار گرفت، بازگشت چنین همسانی به این است که انسان کامل چیزی از خود ندارد؛ چنان که چیزی غیر از خداوند و اسمای حسنا و صفات علیای او را نمی بیند؛ لذا خود چیزی جز نام و یاد حق نخواهد بود، از این جهت، صلوات بر آنان عدیل چیزی است که عدیل ندارد؛ یعنی انسان کامل چیزی بیگانه از اسمای الهی نیست (دقت شود).

تا کنون نموداری از اطلاق ذکر بر انسان کامل که کتاب تکوین خدای ذاکر است، گفته شد و با فحص جدید، می توان شواهد دیگری بر این اطلاق

^{۹۳} - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۳.

^{۹۴} - همان، ص ۱۹۴.

^{۹۵} - همان، ص ۲۰۸.

یافت.

نمونه دوم از مصادیق ذکر، کتاب تدوینی خدا، اعم از قرآن و غیر آن است؛ صحیفه الهی، گذشته از پشتوانه تکوینی خود که ذکر عینی خداست، از لحاظ محتوا و دعوت و دعوایی که دارد، ذکر لفظی و کتبی و ذهنی خیرالذاکرین است. تعبیر خداوند از پیام و کتابی که به پیام آوران پیشین، مانند نوح و هود و ... داد، چنین است: **(أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)**^{۹۶}. تعبیر خداوند از خصوص قرآن، گاهی به صورت ذکر مطلق است و زمانی به عنوان ذکر حکیم، و وقتی به وصف ذکر جهان ها و جهانیان است و گاهی به عنوان ذی الذکر و ...

اطلاق عنوان اصل ذکر بر قرآن در آیه ۶ و ۹ سوره حجر؛ **(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ)** و آیه ۴۴ از سوره نحل؛ **(... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)** و اطلاق عنوان ذکر حکیم بر قرآن در آیه ۵۸ از سوره آل عمران؛ **(ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ)** و عنوان ذکر جهانیان در آیه ۱۰۴ از سوره یوسف؛ **(وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ)** و عنوان ذی الذکر در آیه ۱ از سوره ص؛ **(ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ)** و مانند آن مشهود است و چون همآوایی پیام قرآن با فطرت انسان و با نظام عینی جهان محرز است؛ لذا خداوند، چنین کتابی را برای تذکر جوامع بشری، به آنچه در درون خود می یابد و به آنچه از بیرون خویش می فهمد، آماده کرده و به صورت ترجیع بند در ای ن ب ره ف رموده است: **(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ)**^{۹۷}.

^{۹۶} - سوره اعراف، آیه ۶۳.

^{۹۷} - سوره قمر، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

تبصره : ذکر به معنای نامور ، نام آور و نامدار و مانند آن که بر انسان کامل (کتاب تکوینی) و بر کتاب آسمانی ، به ویژه قرآن (کتاب تدوینی) اطلاق می شود ، بحث خاص خود را دارد که در صورت لزوم به آن اشاره می شود.

نمونه سوم از مصادیق بارز ذکر ، نماز مخصوصاً نماز جمعه است ؛ اهمیّت نماز که آن را ستون دین معرفی کرده اند ، باعث شده ، تا در تمام مذاهب و مکاتیب انبیای الهی جایگاه ویژه ای داشته باشد.

خدای سبحان به پیروان موسای کلیم (علیه السلام) می فرماید : تورات و نماز را مدار نجات خود قرار دهید و به آن تمسک کنید ، و به رهروان مسیر عیسی مسیح (علیه السلام) فرمود : انجیل و نماز را محور رهایی از خطر سازید و به آن استمساک نمایید ، و به راهیان طریق رسول کرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : قرآن و نماز را معیار آزادی از هر گزند بداندید و به آن اعتصام کنید ؛ از این تعمیم برمی آید که پیام جهانی خداوند به تمام امت ها این است که کتاب آسمانی و نماز مدار نجات اند.

گرچه کتاب الهی اعم از تورات ، انجیل و قرآن ، نماز را هم دربر دارد ، لیکن از باب ذکر خاص بعد از عام ، یا ذکر جزء بعد از کلّ ، مسئله نماز به طور مستقل ، در کنار کتاب آسمانی مطرح شده و آیه (**والذین یمسکون بالکتاب و أقاموا الصلوة إنا لانضیع أجر المصلحین**)^{۹۸} ، ناظر به تمام امت ها در تمام عصر و مصر است ؛ یعنی کسانی که به کتاب الهی تمسک می جویند و نماز را اقامه می کنند (صالح و مصلح اند) ، به درستی که ما اجر

^{۹۸} - سوره اعراف ، آیه ۱۷۰.

مصلحان را ضایع نمی‌کنیم. آیه مزبور، چون در لابلای نقل ماجرای بنی اسرائیل است و ضمناً مسلمین را نیز در نظر دارد؛ لذا جامع بین تمام صحیفه‌های آسمانی است.

تنبيه

فرق امساک و تمسک (تمسک، استمساک) آن است که با امساک، شیء متعلق امساک، یعنی امساک شده، از آسیب سقوط مصون می‌شود و با تمسک، شخص تمسک‌کننده از هبوط می‌رهد؛ خداوند مُمسک آسمان‌ها است تا سقوط نکنند؛ (إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ...)^{۹۹}. انسان متعهد و متعبد، به قرآن و عترت که هر دو ذکر الهی‌اند، استمساک، تمسک و تمسک می‌کند تا خود نیفتد. چون خداوند حق مطلق است و نام و یاد حق، مایه سهو باطل و نسیان کذب و زور و هر امر قبیح دیگر است و نماز پیوند ناگسستنی بین بنده و خدا است؛ لذا تشریح آن برای برقراری چنین پیوندی خواهد بود.

از آیه (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي)^{۱۰۰} به خوبی برمی‌آید که هدف اصلی احیای نماز، زنده نگه داشتن یاد خداست که هر امر باطلی را به فراموشی می‌سپارد و چون نماز جمعه خصیصه‌ای دارد که نمازهای دیگر فاقد آن است، و مستحب است در رکعت اول، بعد از «فاتحة الكتاب» «سوره جمعه» و در رکعت دوم بعد از سوره حمد، سوره «منافقون» قرائت شود؛ در سوره جمعه از نماز جمعه به عنوان ذکر الله یاد شده

^{۹۹} - سوره فاطر، آیه ۴۱.

^{۱۰۰} - سوره طه، آیه ۱۴.

است : (يا أيها الذين امنوا إذا نودى للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا إلى ذكر الله و ذروا البيع ذلكم خيرٌ لكم إن كنتم تعلمون)^{۱۰۱} ، و در سوره منافقون نیز به احتمال قوی ، از آن به عنوان ذکر خدا تعبیر شده [است] ؛ (يا أيها الذين امنوا لاتلهكم أموالكم و لأولادكم عن ذكر الله ومن يفعل ذلك فأولئك هم الخاسرون)^{۱۰۲} .

تبصره

آنچه طی این فصل گذشت ، این بود که نماز ، به ویژه نماز جمعه ، ذکر خداست و لازم چنین قضیه ای به نحو ایجاب جزئی (موجه جزئی) این است که بعضی از ذکر خدا نماز است و کسانی که دائماً در حال ذکر حق اند ، در برخی از آن حالت ها در نمازند ، نه آنکه به نحو ایجاب کلی (موجه کلیه) ، هر کس در حالت ذکر است ، در نماز است ، یا جمیع حالت های ذکر حالت نماز است ، زیرا عکس ایجاب کلی ایجاب جزئی است ؛ لیکن اگر دلیل معتبر بر انعکاس کلی قائم شود ، عکس موجب کلی ایجاب کلی خواهد بود. در مسئله ذکر حق ، دلیل مستقل دلالت دارد که تمام حالت های ذکر ، همان حالت نماز است و آن حدیثی است که از حضرت محمد بن علی ، امام باقر (علیه السلام) به این مضمون نقل شده : « لا يزال المؤمن في صلاة ما كان في ذكر الله عزوجل ، قائماً كان أو جالساً أو مضطجعاً ؛ إن الله عزوجل ، يقول : (الذين يذكرون الله قياماً و قعوداً و على جنوبهم) الآية »^{۱۰۳} .

^{۱۰۱} - سوره جمعه ، آیه ۹ .

^{۱۰۲} - سوره منافقون ، آیه ۹ .

^{۱۰۳} - وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۵۰ .

بنابراین ، کثیرالذکر کثیرالصلاة است و دائم الذکر دائم الصلاة خواهد بود ، و هر اثری که بر دوام صلوات مترتب است ، بر دوام ذکر خدا نیز مترتب است.

بارزترین اثر مُثَبَّتِ دوام نماز ، همان است که در آیات سوره معارج بازگو شده : **(إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلَقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمَصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ)**^{۱۰۴}. چون « مصلّین » به دائم الصلاة تبیین شده ، معلوم می شود که کلمه « مصلّی » صفت مشبّهه است ، نه اسم فاعل ؛ به هر تقدیر ، دوام ذکر حالت دوام نماز را دارد ؛ البته در خصوص مواردی که چنین تنزیل عمومی و عموم تنزیل روا باشد ، وگرنه با صرف ذکر نمی شود نماز را ترک کرد ، چون حکم فقهی نماز جایگاه خاص خود را دارد.

تنبيه

کثرت ذکر یا دوام آن مستلزم مراقبت ، حضور و محاسبت مستمر است و چنین حالی دشوار است ؛ چنان که از حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیده : سه چیز است که مردم توان آن را ندارند :

۱. گذشت از (لغزش ، اشتباه ، گناه) مردم.

۲. مواسات و همتایی برادر با برادر خود در مال.

۳. ذکر کثیر خدا.^{۱۰۵}

منظور از صعوبت ذکر کثیر ، همان حضور قلب و یاد خدا در سویدای دل و در نهان است ، وگرنه ذکر علنی برای جلب توجه مردم ، هر چند کثیر

^{۱۰۴} - سوره معارج ، آیات ۱۹ - ۲۳.

^{۱۰۵} - وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۵۷.

باشد سهل و اندک است ، و اگر دائمی هم باشد ، مقطعی است ، زیرا دنیا متاع قلیل است و چیزی که برای دنیا باشد اندک. این مطلب را می توان از حدیث حضرت علی (علیه السلام) که قبلاً نقل شد ، استظهار کرد : « من ذکر الله عزوجل فی السرّ فقد ذکر الله کثیراً ، إنّ المنافقین کانوا یذکرون الله علانیه و لایذکرونه فی السرّ ، فقال الله عزوجل : (یراؤن الناس و لایذکرون الله إلاّ قلیلاً) » .^{۱۰۶}

فصل هشتم

ذکر به معنای ناموری ، نامداری و صاحب نام شدن ، بدون ذکر حق میسور نیست ، زیرا چیزی که از حق تهی است ، سهمی از بقا و دوام ندارد ؛ (ما عندکم ینفد و ما عند الله باق)^{۱۰۷} ، (کل شیءٍ هالکٌ إلاّ وجهه)^{۱۰۸} .

کسانی که پیوندی با نام و یاد خدا نداشته اند ، به بوتّه فراموشی سپرده شده اند و جزء احوثه تاریخ قرار گرفته اند ؛ یعنی درباره آنها چنین گفته می شود : در گذشته ، فلان سلطان ، امیر ، فرمانروا و ... بوده است ؛ یعنی فعلاً هیچ اثری از آنها نیست ، فقط در لابلای ذهن تاریخ و شیار اوراق آن دفن شده اند. خدای سبحان از چنین گروهی ، به احوثه تاریخ نام می برد ؛ (... فأتبعنا بعضهم بعضاً و جعلناهم أحادیث)^{۱۰۹} ، (فجعلناهم أحادیث و مزقناهم کلّ ممزق)^{۱۱۰} .

^{۱۰۶} - وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۶۴ .

^{۱۰۷} - سوره نحل ، آیه ۹۶ .

^{۱۰۸} - سوره قصص ، آیه ۸۸ .

^{۱۰۹} - سوره مؤمنون ، آیه ۴۴ .

^{۱۱۰} - سوره سبأ ، آیه ۱۹ .

البته روشن است چیزی که خداوند تمزیق ، تقطیع ، تجزیه ، تخریق و پاره پاره کرده باشد ، هرگز به حال اوّل خود بر نمی گردد ؛ بنابراین ، چیزی یا شخصی صاحب نام خواهد شد که با یاد حق و نام خدا پیوند عمیق برقرار کرده باشد ؛ لذا درباره رسالت رسول اکرم که نه تنها با یاد خدا پیوند ناگسستنی داشته و دارد ، بلکه مظهر نام حق و آیت کبرای یاد الهی بوده و هست ، چنین آمده : **(ورفعنا لک ذکرک)**.^{۱۱۱}

خداوند ، نه تنها رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) را صاحب نام کرد ، بلکه نام او را رفیع گردانید ؛ همان طور که درجه مؤمن رفیع است و درجات مؤمن عالم نیز که بیش از درجه مؤمن غیرعالم است ، دارای رفعت خواهد بود ، نام نامور جوامع انسانی ، نظیر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رفیع شده است.

قرآن کریم که در اثر احتوای یاد خدا صاحب نام است ، سبب نامور شدن پیروان راستین خود خواهد شد ؛ لذا خداوند سبحان در این باره چنین فرموده است : **(لقد أنزلنا إلیکم کتاباً فیهِ ذکرکم أفلا تعقلون)**^{۱۱۲}. این آیه در عین آنکه جامعه بشری را به یاد حق فرامی خواند ، به آنان فیض ناموری و نعمت نامداری را نوید می دهد ؛ چنان که این معنا را می توان از برخی آیات دیگر استنباط کرد.

چون ناموری درست ، نشانه پیوند با خدا و ارتباط با حق است ؛ لذا به عنوان خواسته ای مشروع که برخاسته از آگاهی و بصیرت است ، در دعای ابوحمزه ثمالی مطرح شده : **« و أعلی ذکرکری »** ؛ یعنی خدایا ! نام مرا رفیع و بلند

^{۱۱۱} - سوره انشراح ، آیه ۴.

^{۱۱۲} - سوره انبیاء ، آیه ۱۰.

نما! همان طور که نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را عالی قرار دادی. منشأ چنین درخواستی آن است که امت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به او تأسی می کنند: (**لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيراً**)^{۱۱۳}؛ لذا در سعادت های دینی و فیوضات الهی خود را بهره مند می کند؛ گرچه فاصله اصل و فرع، امتیاز رهبر و رهرو، تمایز معصوم و غیرمعصوم، تفاوت کامل و ناقص و مانند آن، محفوظ است.

فصل نهم

همان طور که اسم خداوند به منزله دارو است، یاد او به مثابه شفا است: «**یا من اسمہ دواء و ذکره شفاء**»^{۱۱۴}. برای درمان هر دردی دارویی معلوم، با مقدار و کیفیتی مشخص لازم است؛ چنان که برای شفا از هر بیماری نیز، حدود معینی است که فراتر از حدّ تحدیدشده آن، تهدید به خطر را به همراه دارد؛ از این رو، سائلکِ ذاکر، برای شفای امراض خویش، باید بر ذکر ماثور و کمّ و کیف محدود آن اقتصار کند، وگرنه از ذکر بی نظم طرفی نمی بندد؛ مگر از باب ذکر مطلق و امید ثواب که بحث خاص خود را دارد و نیازی به دستور ویژه نخواهد داشت. در این زمینه، یعنی توقیفی بودن ذکر خاص و لزوم پرهیز از افزایش و کاهش آن نصوصی رسیده است که به نموداری از آنها بسنده می شود:

۱. اسماعیل بن فضیل از حضرت امام صادق (علیه السلام)، معنای آیه (**و سبح**)

^{۱۱۳} - سوره احزاب، آیه ۲۱.

^{۱۱۴} - مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

بِحمد ربّك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها) را پرسید. آن حضرت (علیه السلام) فرمود: بر هر مسلمانی لازم است، قبل از طلوع خورشید و پیش از غروب آن ده بار بگوید: «لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت، بیده الخیر و هو علی کل شیءٍ قَدیر» قال: قلت: لا إله إلاّ الله، وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یمیت و یحیی فقال: «یا هذا، لا شک فی أنّ الله یحیی و یمیت و یحیی، و لکن قل كما أقول»^{۱۱۵}.

از این حدیث معلوم می شود که هر آنچه خداوند دارد و به آن موسوم یا متصف است، نباید در محدوده اذکار مأثور راه یابد، مگر آنچه در قرآن کریم که کلام خیرالذاکرین است، آمده باشد، یا در زبان مظاهر اسمای حسناى الهی، یعنی انسان های کامل مانند انبیا و ائمه معصوم (علیهم السلام) آمده باشد که سخنی از خود ندارند و هرچه به عنوان اسلام ارائه می دهند، برگرفته از رهنمود غیبی خدای سبحان است؛ لذا در حدیث مزبور دستور داده شده که گرچه خداوند زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می کند، لیکن در این ذکر ویژه، فقط باید جزء اول را یاد کرد و آن اینکه خداوند زنده می کند و می میراند.

۲. علاءبن کامل گفت: شنیدم حضرت امام صادق (علیه السلام) می گفت: امثال (واذکر ربّک فی نفسک تضرعاً و خیفَةً و دون الجهر من القول) عندالمساء به این وضع است: «لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یحیی، و هو علی کل شیءٍ قَدیر» قال: قلت بیده الخیر، قال (علیه السلام): «إنّ بیده الخیر و لکن قل كما أقول لک

عشرمرات : أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ ، حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَغْرُبُ عَشْرَمَرَاتٍ «^{۱۱۶} ؛ یعنی گرچه تمام خیر به دست خداست و از ناحیه قدرت او هر چیزی به غیر می رسد ، لیکن گفتن آن در این ذکر ویژه لازم یا سودمند نیست و برای نیل به هدف ذکر خاص ، باید از افزودن بر آن احتراز کرد.

۳. حضرت امام صادق (علیه السلام) در وظیفه عصر غیبت بقیةالله (ارواح من سواه فداه) ، ضمن نقل دعای معروف « اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِكَ ... » که به مثابه برهان لمّی بر نبوت ، رسالت و حجت زمان است ، جملاتی را به این مضمون به زرارہ آموخت : « يَااللَّهُ ، يَارحمان ، يَارحيم ، يَامقلب القلوب ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ »^{۱۱۷} ، زرارہ چنین افزود : « يَامقلب القلوب والأبصار » . حضرت فرمود : گرچه خداوند مقلب الأبصار است ، لیکن در این دعا ، آنچه من به تو آموختم بگو ، (نه کم و نه زیاد) .

تذکر : بحث کنونی پیرامون ذکر است نه دعا ، گرچه هر دعایی در حد خود ، ذکر خدا را به همراه دارد ؛ لذا آنچه در نمونه سوم یادشده ، به مبحث دعا مربوط است که خارج از گفتار کنونی است و نقل آن در مسئله توقیفی بودن ذکر ، فقط جنبه تأیید دارد.

فصل دهم

همان طور که در مدخل بحث ذکر بازگو شد ، هر چیزی که نام خدا و یاد او را زنده می کند ، ذکر او است ؛ خواه به صورت اذکار متعارف بین ذاکران باشد یا به صورت افکار متداول بین عالمان ؛ یعنی حوزه درس مجلس ذکر است ،

^{۱۱۶} - وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۲۲۷ .

^{۱۱۷} - بحار الانوار ، ج ۵۲ ، ص ۱۴۸ .

معلم و متعلم ، هر دو مشغول ذکر الهی اند ؛ این مطلب را گذشته از تحلیل معنای ذکر و استنباط‌های عمومی ، می توان از برخی احادیث وارد در این باره نیز استظهار کرد :

لقمان به فرزندش گفت : « یا بنیّ اختر المجالس علی عینک ، فإن رأیت قوماً یذکرون الله فاجلس معهم ، فإن تکن عالماً ینفعک علمک وإن تکن جاهلاً علّموک ، ولعلّ الله أن یظّلهم برحمة فتعمک معهم ، وإذا رأیت قوماً لا یذکرون الله فلا تجلس معهم ، فإنّک إن تکن عالماً لا ینفعک علمک وإن تکن جاهلاً یزیدوک جهلاً ، ولعلّ الله أن یظّلهم بعقوبة فیعمک معهم » .^{۱۱۸}

ظاهر مذاکره خدا مذاکره علوم الهی است ، به دلیل اینکه فرمود : نشستن با ذاکران خدا جاهل را عالم می کند و سایر قراینی که در این حدیث آمده است ؛ لذا صاحب کتاب و سائل الشیعه فرموده : محدثان بزرگوار امامیه ، مانند کلینی و دیگران از این گونه احادیث ، استفاده مذاکره علمی کرده اند ؛ لذا اینها را در باب رجحان مباحثه های علمی نقل کرده اند ؛ آن گاه خود صاحب و سائل می گوید : در بسیاری از موارد روایی « ذکر » به معنای « علم » است.^{۱۱۹}

تنبیه

چون ذکر به معنای یاد است و اختصاصی به نام ندارد ، و مذاکره علمی پیرامون معارف و احکام ، مصداق بارز یاد خداست ؛ لذا حوزه تعلیم و تعلّم

^{۱۱۸} - وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۲۳۱ .

^{۱۱۹} - وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۲۳۱ .

منطقه ذکر خدا خواهد بود و هر اثری که بر مطلق ذکر (نه ذکر خاص) مترتب باشد ، بر مذاکره علمی مترتب خواهد شد ؛ مثلاً آنچه درباره همنشین شدن خداوند با ذاکران وارد شده ، شامل حوزه تعلیم و تعلم می شود.

ابوحزمه ثمالی از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) نقل کرد : در تورات اصیل و غیرمحرّف نوشته شده که موسای کلیم (علیه السلام) از پروردگار خود پرسید : آیا تو نزدیکی تا با تو نجوا کنم یا دوری تا تو را ندا کنم ؟ خداوند وحی فرستاد : « أنا جلیس من ذکرنی ... »^{۱۲۰}. اطلاق حدیث ، شامل هرگونه ذکر خدا می شود ، خواه ذکر مناجاتی یا مناداتی ، و خواه ذکر علمی و گفت و گوی فکری و فرهنگ دینی.

تبصره

یاد خدا (ذکر) با تفکر عمیق علمی که آن هم ذکر خداست ، کاملاً هماهنگ است و هر کدام دیگری را تأیید و از دیگری استمداد می کند ؛ یعنی یاد خدا سبب تقویت بُنیه علمی می شود و هوش را شکوفا می کند و مذاکره علمی ، روح را به یاد خدا مترنّم و متذکّر می سازد ، و هر کدام افسرده شدند ، دیگری او را شاداب و شکوفا می سازد ؛ گرچه جناب ملای رومی ذکر را به مثابه خورشید قرار داده که فکر پژمرده و افسرده را به اهتزاز و جنبش درمی آورد :

این قدر گفتیم باقی فکر کن * * * * فکر اگر جامد بود رو ذکر کن

ذکر آرد فکر را در اهتزاز * * * * ذکر را خورشید این افسرده ساز^{۱۲۱}

در پایان ، شایسته است گفته شود : « سبحان من جعل الإعراف بالعجز

^{۱۲۰} - وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۴۹ .

^{۱۲۱} - مثنوی معنوی ، دفتر ششم ، بیت ۱۴۷۶ .

عن الذكر ذكراً» ۱۲۲.

پروردگارا! حلاوت یادت را به مشتاقان مفتاق عطا فرما!

الحمد لله رب العالمین

عبدالله جوادی آملی

۱۲۲ - اقتباس از آنچه درباره شکر وارد شده است (صحیفه سجادیّه ، دعای ۶).